

بررسی و تحلیل آراء و نظرات احمد اشرف در باب موانع تاریخی

توسعه در ایران

احمد کمالی^۱، ابراهیم حاجیانی^۲

چکیده

توسعه و پیشرفت در ایران اسلامی همواره دغدغه پژوهشگران جامعه شناسان ایرانی بوده است. در این زمینه مقالات و کتبی نیز به رشته تحریر درآمده که به نوبه خود مطالعه آنان به منظور رسیدن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حائز اهمیت می باشد. احمد اشرف یکی از این جامعه شناسان می باشد که در زمینه موانع توسعه در ایران صاحب نظر است. وی در بررسی علل و موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار به عوامل درونی و بیرونی پرداخته و وضعیت نیمه استعماری آن دوران را مورد توجه قرار داده است. جهت بررسی و شناخت مبانی فکری اشرف به صورت گذرا آراء مارکس، ماکس وبر و ویتهوگل مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت سعی شده با نگاهی انتقادی و با بررسی نوشته های منتقدان اشرف نظراتش مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از جمله این که وی پس از بیان مشکل مسیری را برای حل آن پیشنهاد نکرده و به بیان راهکار کلی بسنده می کند.

واژگان کلیدی: احمد اشرف، رشد سرمایه داری، توسعه، وضعیت نیمه استعماری، نامنی، صاحب نظران ایرانی

۱- مقدمه

تأمل در پیشرفت یا به تعبیری دیگر توسعه و علل عقب ماندگی ایران در مقاطع مختلف تاریخی از جمله مسائلی است که همیشه مورد توجه جامعه شناسان بوده است. در دهه اخیر نیز مبحث الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت که از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح گردیده ناظر به همین مساله است. بی شک در راستای نیل به این مهم یکی از مقدمات

^۱ - دانشجوی دکتری آینده پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی و پژوهشگر دانشگاه

جامع امام حسین(ع)

ahmadkamali16@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه شاهد

لازم، بازخوانی، تحلیل و نقد نظریات توسعه در باب ایران چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب می باشد. احمد اشرف از جامعه شناسان بنام ایرانی است که محققان علوم اجتماعی در بررسی تاریخ اجتماعی معاصر ایران به کتاب ارزشمند «موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران» استناد کرده و از اطلاعات و تحلیل های متکی به استدلال این کتاب بهره مند می شوند. اشرف که در سالیان گذشته در سازمان برنامه و بودجه به فعالیت می پرداخته و در دانشگاه هم دروس جامعه شناسی و تاریخ اجتماعی ایران را ارائه داده است، سعی دارد با استفاده از تحلیل شالوده های اجتماعی به کشف این موانع دست یازد. دورانی که کتاب مذکور به تحلیل تاریخی آن می پردازد قرن نوزدهم میلادی و به ویژه اواخر آن است. این دوره مصادف است با زمانی که سرمایه داری غرب مراحل تجاری، رقابتی و همچنین تحولات صنعتی را پشت سر نهاده و وارد مرحله نوین انحصاری شده است. در این مرحله از پیدایش انحصارات، بنا بر اصل حرکت و گردش سرمایه تمرکز و تجمع سرمایه پدید می آید. شرایط رقابت آزاد که موجب پیدایش این نظام و حاکمیت مبتنی بر آن یعنی نظام مبتنی بر مردمسالاری شروع شده بود به تدریج منتفی می شود. (ابراهیم فیوضات، ۱۳۸۴)

در این نوشتار به منظور بررسی و شناخت دقیق تر منظومه فکری وی از برخی مقالات دیگر اشرف از جمله «توهم توطئه» و «شهرنشینی از دیدگاه جامعه شناسی تاریخی» نیز استفاده شده است.

۲- شیوه تولید آسیایی: استبداد شرقی و ایران

در بررسی و تحلیل آثار هر نویسنده ای گام نخست شناخت چارچوب فکری آن نویسنده است. به همین منظور قبل از ورود به بررسی آراء اشرف، بخشی از اندیشه های مارکس، ویتفولگ و ماکس وبر که به نظر می رسد به شناخت هر چه بیشتر تفکرات اشرف کمک می کند مختصر بیان می گردد.

کارل مارکس با طرح مساله شیوه تولید آسیایی، نظریه استبداد انگلیسی را مطرح می کند. همچنین ماکس وبر نیز مبحثی را تحت عنوان نظریه استبداد شرقی مطرح کرده است. منتسکیو نیز در کتاب روح القوانین درباره آسیا و حکومت های استبدادی آن مطالبی را مطرح کرده و در این بین ایران، چین و ژاپن جزء حکومت های استبدادی دانسته است. منتسکیو بر این باور است که در استبداد شرقی همگان برابرند و تساویشان در ترس

وناتوانی در برابر قدرت حکومت است. در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد فقط قدرت موقتی مذهبی است که گاهی در مقابل حکومت قرار می گیرد.

منتسکیو سازمانهای آسیایی را بر اساس دو عامل طبیعی وجود دشتهای وسیع و عدم اعتدال آب و هوایی و استبداد شرقی می دانست. (منتسکیو، ۱۳۶۲، ۴۵۴)

مارکس شیوه تولید آسیایی را مقوله ای متفاوت از شیوه تولید فئودالی می داند. مارکس معتقد است ارزش اضافی در جامعه فئودالی بوسیله فئودال، در جامعه سرمایه داری بوسیله سرمایه دار و در جامعه آسیایی بوسیله دولت غصب می شود. در جوامع آسیایی به دلیل شرایط خاص اقلیمی و آب و هوایی و صحراهای گسترده همواره مساله آب و کشاورزی مهم بوده و از این رو یک کارکرد اقتصادی به تمام حکومت های سیاسی محول شد و این وظیفه جواب گفتن به کارهای عمومی بود. (مسعود پورفرد، ۱۳۸۴)

از طرفی دیگر مارکس معتقد است که استبداد شرقی منجر به فقدان مالکیت می شود. ولی اساس آن مالکیت قبیله ای یا اشتراکی است که در اکثر موارد از طریق ترکیبی از مانوفاکتور و کشاورزی در اجتماع کوچک، که به این ترتیب کاملاً خود بسنده شده و تمام شرایط تولید را در بر میگیرد وجود می آید. به عبارتی دیگر مارکس علت فقدان مالکیت را در جوامع آسیایی مالکیت قبیله ای میدانند نه استبداد حکومتی. (همان، ۱۳۸۴)

بطور کلی می توان گفت مبنای اساسی نظریه مارکس بر روی اقتصاد پایه ای گذاشته شده است؛ به این معنا که وقتی شیوه تولید تغییر کند لاجرم نظامهای اجتماعی نیز تغییر خواهد کرد. مارکس یک روند پنج مرحله ای را در جهان به این منظور به صورت تاریخی ارائه می کند: کمون اولیه - دوره برده داری - دوره فئودالیت و کشاورزی - دوره سرمایه داری و دوره کمون ثانویه. (مصطفی عبدی، ۱۳۸۷)

نکته مهم این است که در شرق هیچ دوره ای تحت عنوان دوره برده داری وجود نداشته است. تحلیل مارکس نسبت به پاسخ به این مساله چنین است که ما در شرق از ابتدا با پدیده استبداد مواجه بوده ایم. وی بحث شیوه تولید آسیایی را در شرق مطرح کرد که بر این اساس تفاوتی بین شرق و غرب وجود خواهد داشت. (نجف لک زایی، ۱۳۸۲، ۱۰۷)

انگلس نیز علت حکومت های استبدادی در شرق را شرایط اقلیمی می داند. وی معتقد است که حکومت های استبدادی در شرق مسئول ساخت، حفظ و نگهداری تاسیسات آبیاری هستند. (مسعود پورفرد، ۱۳۸۴)

ویتفوگل تمام مسائل اجتماعی شرق را مربوط به مساله آب می داند. وی معتقد به مبارزه طبقاتی در شرق نیست. وی در تأیید نظر خود از عدم طرح مبارزه طبقاتی در شرق توسط مارکس کمک می گیرد و بیان می کند که در جوامع آبی شرقی تضادهای طبقاتی جای خود را به تضادهای اجتماعی نظیر تضاد بین مردم بخش های مختلف، تضاد بین مردم و حکومت و تضاد بین افراد حکومت می دهد. (همان، ۱۳۸۴) در واقع نظریه تولید آسیایی مارکس با ارائه تئوری جامعه آبیاری و ویتفوگل به شکلی دیگر ارائه یافت. ویتفوگل هرم قدرت در جوامع شرقی را شامل دو بخش حکومتگر و حکومت شونده می داند. در این دیدگاه دولت شرقی به عنوان یک قدرت بدون رقیب در مقابل جامعه ای بدون قدرت قرار دارد که هر نهادی بخواهد رقیب این دولت گردد توسط دولت مقتدر حذف می شود.

ماکس وبر نیز به مقوله استبداد شرقی پرداخته و مشروعیت نظام های سیاسی را بر سه نوع مشروعیت کارزماتیک، مشروعیت سنتی و مشروعیت قانونی می داند.

اساس نظام های سیاسی کارزماتیک عشق مردم به رهبران و اطاعات از آنهاست. در این نظامها مردم بر اساس رفتارهای احساسی و ارزشی مطیع رهبران خویش اند. در نظام های سیاسی سنتی عادات و رسوم مردم است که مبنای کنش سیاسی قرار می گیرد. وبر اعتقاد به تفاوت نظام های سنتی در غرب و شرق دارد. وی در برابر نظام های فئودالیه در غرب نظام پاتریمونیالیستی (پدر سالار یا شهپداری) شرق را نام می برد. (همان، ۱۳۸۴) ایده پاتریمونیال و نظام های پاتریمونیالیستی بر مبنای قلت و کمبود آب و کثرت زمین در برابر نظام های فئودالی غربی که مبنای آن قلت زمین و کثرت آب است مطرح شد.

اشرف در خصوص نظر ماکس وبر در ویژگی های شهری خاور میانه در مقاله شهرنشینی از دیدگاه جامعه شناسان تاریخی چنین می نویسد که به نظر ماکس، شهرهای خود فرمان و مستقل بیشتر در غرب دیده شده است. در برخی از اجتماعات شهری در خاورمیانه نیز شهرهای خودفرمان گهگاه پدید آمده اند اما ناپایدار بوده اند. برای آنکه شهرهای خودفرمان رشد کند، اقتصاد آن باید بیشتر متکی به بازرگانی باشد تا به کشاورزی؛ و دارای چنین ویژگی هایی باشد که: برای دفاع دارای حصار و استحکامات لازم باشد، دارای بازار باشد، دادگاهی مستقل و خودفرمان داشته باشد، حداقل استقلال و خودفرمانی سیاسی و اداری در شهر وجود داشته باشد و در نهایت سازمانهای قضایی و اداری متعلق به

خود شهر باشد و اداره امور شهر به وسیله کارگزارانی انجام گیرد که برگزیده اهالی شهر یا طبقات خاصی از اهالی باشند. (اشرف، ۱۳۶۰)

اشرف می نویسد که به نظر وبر شهرهای آسیایی جز در مواردی نادر، به هیچ وجه دارای این خصوصیات نبوده اند. درست است که همه اجتماعات شهری در شرق دارای بازار و استحکامات نظامی بوده اند و در شهرهای بزرگ بازرگانی، دادگاه های جداگانه محلی فراوان دیده می شود؛ با این همه شهرهای شرقی بیشتر قرارگاه فرمانروایان و کارگزاران اداری دستگاه حکومتی اجتماع بزرگ سیاسی بوده اند. از همین رو نیز شهرهای آسیایی دارای دستگاه قضایی آزاد که حاکم بر امور شهروندان در شهری خودفرمان باشد نبوده اند؛ و دادگاه هایی نداشته اند که اهالی شهر آنها را منصوب کرده باشند. همچنین مدیریت خودفرمان در شهرها امری ناشناخته بود و از همه مهمتر اینکه خصیصه دسته جمعی و انجمنی شهر و مفهوم «شهری» در برابر «روستایی» هرگز پا نگرفت و اهمیت چندانی پیدا نکرد. شهر معمولاً قرارگاه مقامات والای اداری و یا خود شه زادگان بزرگ بود؛ و از این رو یگراست زیر فرمان فرمانروا و کارگزاران اداری وی قرار داشت. بدین ترتیب شهر بوسیله مقامات اداری و نظامی که تابع شهپدر (فرمانروای پاتریمونیال) بوده اند اداره می شد که در عین حال تمام قدرت قضایی را نیز در اختیار داشتند. (همان، ۱۳۶۰)

۳- موانع داخلی رشد سرمایه داری از نگاه اشرف

در ابتدا اشرف به ویژگی شهرهای بزرگ ایران در دوره قاجاریه اشاره می کند که شهر به سه قسمت عمده تقسیم می شد. ارگ محل استقرار عمال دیوانی، مسجد جامع یا آدینه که علما مستقر بودند و بازارها که تجار، کسبه و پیشه وران مشغول بودند. (اشرف ۱۳۵۹، ۲۳)

در ادامه اشرف به صنوف ایرانی و مقایسه آن با گیلدهای غربی می پردازد. گیلدهای اروپایی غربی انجمن های صنفی شهرهای اروپایی غربی بودند که نوعاً انجمن هایی اختیاری و خود مختار بوده اند. گیلدها به عنوان انجمن های صنفی در قلمرو فعالیت های خود، خودمختار و مسئول بودند (همان، ۳۰). این در حالی است که صنوف ایرانی این چنین خود مختار نبوده بلکه روسای اصناف را با توافق اعضا، حاکم شهر رسماً منصوب می کرد. اشرف در نهایت به این نتیجه می رسد که گیلدهای غربی در شهرهای خود مختار، فعالیت می کردند و در آن نظام میان صنعت و بازرگانی از یک سو و کشاورزی از سوی دیگر

جدایی اساسی بود، به این ترتیب که فئودالها در دژها می زیستند و پیشه وران و بازرگانان در شهرها. از این رو شهر و روستا کاملاً از یکدیگر جدا بود. حال آنکه در شهرهای شرق میانه عاملان حکومت وزمین داران جملگی در شهرها می زیستند و در نتیجه محله های شهر و اصناف شهری همراه با اجتماعات روستایی زیر سلطه آنان قرار داشت. این امر از یک سو از آزادی و خود مختاری جلوگیری می کرد و از سوی دیگر مانع ایجاد تضاد میان شالوده های تولید شهری و روستایی می شد؛ یعنی تضادی که در مغرب زمین از عوامل موثر پیدایش نظام سرمایه داری بود. (همان، ۳۳)

اشرف در ادامه به این نتیجه می رسد که شهرهای اسلامی از مشخصات پنج گانه ای که ماکس وبر برای شهر خودفرمان آورده است تنها برج و بارو و بازار داشتند، ولی از انجمن های مستقل و قانون اساسی شخص و دادگاه های متشکل از اهالی شهر و حکومت مستقل و برگزیده مردم بی بهره بودند. از سوی دیگر ویژگی های اقتصادی و اجتماعی شهرهای اسلامی تا حد زیادی نظریه کارل مارکس را در باره توسعه نیافتگی تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزان، مبادلات و تولیدات صنعتی تائید می کنند. از همین رو در شهرهای ایرانی دوره اسلامی نمی توان از تمایز مطلق و کشاکش میان شهر و ده سخن گفت. (همان، ۳۴)

اشرف در ادامه به موضوع شیوه تولید عشایری پرداخته و بر این باور است که شیوه تولید شهری- روستایی در ایران به گونه ای بود که سبب توسعه نیافتن و تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی و صنعت می گردید و در نتیجه جامعه را از جدا کردن تولید شهری و روستایی باز می داشت. پیوند اجتماعات شهری و روستایی از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی که مانع تمایز شهر و روستا و رویارویی این دو با هم نمی شد، اهمیت شهر را در نظام اجتماعی افزایش داد ولی همین موضوع مانع خودفرمایی اجتماعات شهری می شد و از استقلال بازاریان و مشارکت آنان در حکومت شهر جلوگیری می کرد، زیرا شهر مرکز و پایگاه قدرت سیاسی و روحانی و زیر نظر دولت و حکومت مرکزی بود که فرصت مناسبی برای رشد و توسعه انجمن های مستقل صنفی فراهم نمی آورد. (همان، ۳۷)

اشرف با طرح مساله هجوم تورانیان به ایران در قرن پنجم هجری بیان می کند و به این نتیجه می رسد که از نظر سیاسی نیز حضور پر قدرت عشایر در جامعه و ادغام آنان در نظام سیاسی، نوعی توازن میان قدرت های مرکزی که در ایران سابقه ای کهن داشت، و

نیروهای عشایری پدید آورد و در نتیجه موانع مضاعفی در راه رشد سیاسی سرمایه داری ملی در اجتماعات شهری برپا نمود؛ چرا که حضور عشایر نیرومند و سلطه آنان بر اجتماعات شهری، روستایی و ایلی در منطقه نفوذشان، مانع اساسی برای تداوم سلطه کامل قدرت مرکزی که از لوازم رشد و توسعه سرمایه داری است پدید آورد و جریان سرمایه را در دوران ماقبل سرمایه داری دشوار ساخت و سبب کندی فعالیت های تولیدی در زمینه های کشاورزی و صنایع دستی و نیز موجب کندی و دشواری مبادلات بازرگانی گردید. (همان، ۳۸)

اشرف در ادامه پرداختن به موانع داخلی رشد سرمایه داری به موضوع امنیت داخلی و به تعبیر خودش نا ایمنی می رسد. وی به نقل از جیمز فریزر که در اوایل دوران قاجاریه از ایران دیدن کرده است در این باره می گوید:

« مانع عمده بهبود و تقویت کشور ایران نا ایمنی جان و مال و ناموس مردمان این سرزمین است که از سرشت حکومت و نیز از انقلابهایی که چنین حکومتی بطور مداوم در معرض آن است نشات می گیرد. این وضع همواره مانع کوشش های مردم در راه تولید صنعتی است. چرا که هیچ کس دست به تولید کالایی که ساعتی بعد از چنگش به در برند، نخواهد زد». (همان، ۳۹) وی با ذکر مثالهایی از فشار بر تجار بزرگ و مصادره اموال آنان حکومت و نهادهای سیاسی را نشانه می گیرد و از طرفی نا ایمنی را به وجود ایالات متعدد و پراکنده در مناطق مختلف کشور نسبت می دهد که غارت کاروان های تجاری در قلمرو سلطه خود را از امتیازات مشروع خویش می دانستند. (همان، ۴۱)

۴- موانع خارجی رشد سرمایه داری از نگاه اشرف

اشرف علاوه بر اینکه به موانع داخلی رشد سرمایه داری می پردازد از موانع خارجی نیز غافل نبوده و در تبیین علل عقب ماندگی ایران به تشریح وضعیت نیمه استعماری ایران در آن دوران می پردازد. وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد سنتی جامعه ایران به بازار نوپای جهانی در سده سیزدهم هجری قمری باعث سلطه اقتصادی همسایگان شمالی و جنوبی (که معطوف به اهداف سیاسی شان بود) شد. علایق قدرتهای استعماری در ایران ابتدا متوجه منافع صرفا سیاسی بود و سپس با پیدایش و گسترش بازار جهانی در اواخر سده سیزدهم هم منافع اقتصادی در کنار منافع سیاسی مورد توجه خاص بود و هم

گسترش فعالیت اقتصادی وسیله ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی در نظر آمد. (همان، ۴۷)

اشرف معتقد است که وابستگی اقتصادی به قدرتهای دوگانه استعماری در وضعیت نیمه استعماریبازرگانی بین المللی رشد شتابانی یافت و در نتیجه در همسازی با آن، دگرگونی در تولید کشاورزی و تولید صنعتی و مبادلات تجاری به دست آمده کشاورزان دستمایه اقتصاد سنتی برای ایجاد قدرت لازم برای واردات و مصنوعات غربی بودند و از طرفی بازارها و صنایع غربی به مواد خام تولید بخش کشاورزی نیاز داشتند و باید تولید مواد خام تخصصی می شد تا روابط استعماری توسعه یابد.

اشرف در ادامه به صنایع نساجی منچستر و واردات بی رویه آن اشاره کرده آن را عامل افول صنایع داخلی می داند. وی به صنعت قالی بافی نیز اشاره می کند که بر خلاف صنایع دیگر صادراتش توسعه پیدا کرد اما دلیل آن را متفاوت می داند و معتقد است که به دو دلیل زیر بود که وضعیت قالی بافی اینچنین شد:

تقاضای فراوان برای قالی های ایرانی در مغرب زمین

ناتوانی صنایع جدید غربی در تولید قالی و ناتوانی رقابت با تولید کننده ایرانی

لکن نکته مهم این است که در صنعت قالی بافی امکان رشد سرمایه داری صنعتی نبود. از دید اشرف این نکته مهم است که تجار ایرانی یا بالاستقلال یا نماینده تجار و شرکت های خارجی به وارد کردن مصنوعات غربی و صادر کردن مواد خام کشور به بازارهای جهانی پرداختند. از طرفی سیاست های گمرکی نا مناسب از یک سو و وضعیت نیمه استعماری از سوی دیگر دست به دست هم دادند تا توسعه صنایع جدید به وجود نیاید.

اشرف معتقد است تاسیس و گسترش فعالیت های بانک شاهنشاهی ایران (توسط انگلستان) و بانک استقراضی روس، که بر بازار پول کشور تسلط کامل داشتند، نه تنها موجب تحکیم و تثبیت نفوذ استعماری همسایگان شمالی و جنوبی در کشور ما گردید، بلکه موانع اساسی در راه توسعه درون زای بانک داری نوین از بطن بانکداری سنتی پدید آورد. (همان، ۶۹)

در مجموع عوامل خارجی رشد سرمایه داری از نگاه اشرف به سه دسته تقسیم می شود:

۱- پیدایش و استقرار وضعیت نیمه استعماری

وابستگی اقتصاد کشور به بازارهای جهانی

خصوصیات اقتصادی تجار ایرانی

این عوامل به همراه افزایش رشد بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، تجار خارجی را به بازارهای بکر و قابل توسعه ایران جلب کرد و تجار ایرانی را که در گذشته در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند به حرکت درآورد و به گسترش فعالیت واداشت.

اشرف خصوصیات اقتصادی تجار ایرانی را چنین بر می شمرد:

۱- گردآوری و صدور مواد خام مورد نیاز بازار خارجی

۲- مثل: تریاک، پنبه، ابریشم، خشکبار و مواد غذایی، وارد کردن کالای صنعتی مثل قماش منچستر، قند، شکر، چای.

عدم تخصص در رشته‌ی خاص از تجارت و یا صادرات و واردات کالا (صرافی در صورت لزوم به تجارت و مبادله‌ی کالاهای گوناگون نیز می پرداخت).

تجار ایرانی در صنایع و تجارت به سرمایه‌گذاری می پرداختند، در زمینه‌ی تجارت با تجار غربی که در ایران فعال بودند پهلو می زدند ولی در سرمایه‌گذاری صنعتی در برابر آنان نقش ناچیزی داشتند.

تجار بزرگ و حتی تجار متوسط آن زمان گرایش شدیدی به سرمایه‌گذاری در املاک مزروعی داشتند پس قسمت قابل ملاحظه‌ای از سرمایه و نیروی آنان به این سو کشانده می شد.

گروهی از آنان نماینده‌ی تجاری شرکتهای خارجی و گروهی نیز تحت الحمایه و حتی تبعه‌ی همسایگان شمالی و جنوبی بودند.

برتری تجار بر عمال دیوانی از نظر مالی و گردآوری ثروت زیاد برای خود.

به خاطر وابستگی اقتصادی کشور به بازار جهانی، تجار بزرگ به بازرگانان خارجی وابستگی پیدا کردند و چون تخصص در تولید صنعتی و واردات و صادرات کالا، بانکداری و ملکداری نداشتند فرق بین سرمایه‌داری وابسته و ملی بسیار دشوار شد ولی در عین اینکه به غرب وابسته بودند جنبش اجتماعی سیاسی برای ترجیح

امتعه ی وطنی و تاسیس بانک ملی و کوتاه کردن دست خارجیها از اقتصاد کشور پدید آوردند.

خصوصیات تجار بزرگ از نظر سیاسی نیز چنین بوده است:

۱- به خاطر افزایش قدرت مالی و نظارت بر امور کسبه و شبکه های گردآوری و توزیع کالاها قدرت سیاسی آنان در بازار فزونی گرفت.

بیش از گذشته از استبداد، بی قانونی و دلبخواهی بودن اداره ی امور و نیز ناامنیهای ناشی از نظام حکومتی رنج می بردند و با آن خصومت کردند.

بسیاری از آنان گرایشهای وطن پرستانه ای داشتند و با استعمار غرب که مانع رشد سرمایه داری صنعتی و استقلال کشور می شد، خصومت می ورزیدند.

تجار به خاطر داشتن این خصوصیات همراه با روحانیت پیشرو و روشنفکران شهری، رهبری جنبشهای بزرگ سیاسی ضداستعمار و ضداستبداد را عهده دار شدند که این مبارزات دسته جمعی تجار ابتدا در کوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز و در جنبش تحریم تنباکو و نهضت مشروطیت متبلور شد. در مجلس اول نمایندگان بازاریان، مجتهدان، گروه میانه روان مشروطه خواه و بیست نفر ترقی خواه و تندرو بودند که پیشنهاد برای تاسیس بانک ملی و قرضه ی خارجی مطرح شد و با استقبال بازاریان و سایر طبقات اجتماعی روبرو شد. در نهایت اشرف بیان می کند که این جماعت در دو زمینه اساسی توسعه صنعتی کشور و استقرار مردوسالاری و دموکراسی بورژوازی که عامل اصلی در توسعه اقتصادی و اجتماعی به شمار می آید موفقیتی به دست نیاوردند.

به این ترتیب اشرف برون رفت از وضع موجود را در پرتو دموکراسی بورژوایی می داند. اشرف در مقاله دیگری تحت عنوان توهم توطئه در رابطه با نقش کشورهای بیگانه چنین می گوید که در جامعه ما برخی بر این باورند که یک کشور و یا چند کشور معدود خارجی تمام مناسبات و تحولات درونی جامعه را سر و سامان می دهند و به توطئه کشورهای خارجی اعتقاد پیدا کرده اند. این جامعه شناس بر این اعتقاد است توهم توطئه نوعی بیماری است اما سخنش به این معنی نیست که اساسا هیچ توطئه ای در کار نباشد، لکن دو رویکرد در برخورد با آن می توان اتخاذ کرد: یکی برخورد عاطفی و بیمارگونه که همراه با نوعی اعتقاد راسخ و جزمی است و دیگری تحلیل و برداشت علمی که با بررسی

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی - مشرف

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی - مشرف

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اصناد و مدارک متقن و به دور از هیجان و احساس این موضوع قابل رد یا اثبات است. (اشرف، ۱۳۷۴)

به باور وی ابتدایی بودن تاریخ نگاری، علم سیاست و روابط بین الملل در میان ایرانیان باعث شده که اغلب افراد به بررسی منطقی و انتقادی مسائل و مشکلات نپردازند و تحلیل سطحی توهم توطئه جایگزین این نوع بررسی می شود. (همان، ۱۳۷۴)

وی به موضوع کاپیتولاسیون اشاره می کند و دلیل آن را نبود آیین دادرسی مشخص و صدور آرای متعدد ناسخ و منسوخ و سستی در اجرای احکام محکمه های رایج در عصر قاجار می داند که موجب می شود کشورهای دیگر به تحمیل کاپیتولاسیون تمایل پیدا کنند. (همان، ۱۳۷۴)

۵- مبانی فکری و هستی شناسی اشرف

در تحلیل نظریه اشرف همانطور که در ابتدا گفته شد با بررسی نظرات مارکس، ویفتوگل و ماکس وبر نسبت گفته های اشرف مشخص می گردد. در حقیقت با تامل در نگرش اقتصاد سیاسی مارکسیستی و جامعه شناسی تاریخی ماکس وبر که موانع توسعه را از زاویه «شهر» بررسی می کنند تاثیر این نگرش در اندیشه اشرف هویدا می گردد. وی در تحلیل خود به نقش، ویژگی ها و موقعیت اصناف و تجار توجه می کند، ولی با آنکه شیوه تولید روستایی را یکی از موانع داخلی رشد سرمایه داری می داند، کمتر به سرشت و خصوصیات جامعه و اقتصاد روستایی اشاره دارد. از طرفی دیگر نظریه استبداد آسیایی ویتفوگل نیز در نگاه و تحلیل اشرف بی تاثیر نبوده است. آنجا که اشرف به فقدان اصناف مستقل و ابزار قدرت مرکزی بودن آن اشاره می کند در واقع همان باور را دنبال می کند و اینکه هیچ نهادی نبود که جلوی قدرت حکومت و شخص شاه آزادانه بایستد. استبداد داخلی در نگاه اشرف به دلیل فقدان یک نیروی بازدارنده قدرت شاه است. (پورفرد، ۱۳۸۴)

از دیگر سو تحلیل اشرف مبتنی بر این تز وبری است که رشد بورژوازی پیش شرط ضروری توسعه سرمایه داری است. موید این مطلب آنجاست که اشرف راه برون رفت از وضع موجود را مردم سالاری و دموکراسی بورژوازی می داند. در واقع این تز شالوده تحلیل اشرف از تاریخ ایران است. (ولی، ۱۳۷۵)

نکته ای که در اینجا مطرح می شود این است که با توجه به مطالب گفته شده نسبت اندیشه اشرف با مکاتب توسعه چگونه است. ویژگی کتاب اشرف این که برخلاف عده ای که در پاسخ به موانع توسعه در ایران صرفاً نگاه به درون داشته و علت را درون کشور جستجو می کنند، وی هم عوامل داخلی و هم موانع خارجی را توأمان مورد بررسی قرار می دهد. بنابراین با توجه به اینکه مکتب نوسازی ارتباطات خارجی را در پیدایش عقب ماندگی موثر نمی داند و عامل اصلی عقب ماندگی را عوامل درونی جوامع می داند، (افروغ ۱۳۷۹، ۸۰) وی در مکتب نوسازی جا نمی گیرد. از طرفی در مکتب وابستگی نیز مطالعات سنتی وابستگی مشکلات جهان سوم را برخلاف نوسازی اغلب از برون و نیروهای خارجی می داند، (حبیبی مظاهری ۱۳۹۲، ۱۱۲) و گروهی مانند کاردوزو که در دسته مطالعات وابستگی جدید قرار می گیرند به رابطه میان نیروهای خارجی و داخلی به عنوان یک کل پیچیده می نگرند که حلقه های ساختی آن در انطباق منافع طبقات حاکمه داخلی و بین المللی قرار دارد و از طرفی دیگر از سوی طبقات و گروه های داخلی که تحت سلطه قرار دارند به چالش کشیده می شود. (همان، ۱۳۶) بنابر آن چه گفته شد تحلیل اشرف شباهت قابل توجهی به مکتب وابستگی جدید دارد.

افروغ در کتاب چشم اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه از نظریات مبتنی بر صورت بندی اجتماعی نام می برد و بیان می کند نظریه پردازان این دیدگاه که یکی از افراد شاخص آن جان. جی. تایلور نام دارد، به دو دوره مشخص معتقدند؛ دوره سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد و دوره سرمایه داری مبتنی بر انحصارات. در دوره اول، سرمایه داری غرب با رخنه در کشورهای جهان سوم، هم مواد اولیه مورد نیاز صنایع خود را تامین می کرد و هم مصنوعات خود را به فروش می رساند. در دوره دوم، سرمایه ابتدا در سطح کشورهای سرمایه داری متراکم شد و سپس ضرورت صدور آن احساس گردید. (افروغ ۱۳۷۹، ۹۳) افروغ در ادامه به رخنه سرمایه انحصاری به عنوان مانع پیدایش سرمایه داری بومی اشاره کرده و بیان می کند یورش خارجی از طریق تجارت، باعث عقب ماندگی های زیادی مانند نابودی پیشه ها و حرفه ها گردید و تولید صنعتی بومی نیز جایگزین آنها نشد. در نتیجه، تولیدات صنعتی و سرمایه داری صنعتی ملی در کشورهای جهان سوم رو به ضعف گذاشته و در عوض سرمایه داری تجاری رشد نموده است. (همان، ۹۳) در نهایت به نظر می رسد نگاه اشرف نزدیکی قابل توجهی به این دیدگاه نیز دارد.

۶- روش شناسی اشرف

وی برای تأیید نظر خود از حوادث تاریخی کمک گرفته و سعی بر این بوده است از تحلیل حوادث اجتماعی و تاریخی فاصله نگیرد. وی مفهوم توسعه و سرمایه داری را مفهومی عینی و تاریخی دانسته و معتقد است ابتدا باید نیروهای عمده و نظام‌های وسیعتری که در تعیین مسیر تحولات اجتماعی در این دگرگونی‌ها تأثیر دارند مشخص شود. (اشرف ۱۳۵۹، ۸) فرضیه ابتدایی تحقیق اشرف تحت عنوان استبداد داخلی و استبداد خارجی است که وی در طول تحقیق به روش تحلیل شالوده‌های اجتماعی به بررسی صحت و سقم فرضیه خود می‌پردازد. وی در نهایت به پاسخ به سوال می‌رسد که موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار چه بوده است و سعی می‌کند تمامی حوادث آن زمان را طبق برداشت خود تحلیل و تفسیر کند. بنابراین می‌توان گفت تحلیل اشرف در باب موانع رشد سرمایه داری در ایران از شرایط و ضوابط یک نظریه برخوردار بوده است.

۷- بررسی، تحلیل و نقد نظریه اشرف

اشرف در تحقیق خود به دنبال پاسخ به این است که موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار چه بوده است. اما گویی همین جا وظیفه اش تمام می‌شود و از پاسخ به سوال که برون رفت از وضع موجود مستلزم طی چه مسیری است غافل می‌گردد. اشکال دیگر اشرف این است که در بررسی علل و موانع رشد سرمایه داری مجموعه‌ای از عوامل را استخراج می‌کند اما دو نکته را مد نظر قرار نمی‌دهد. یک اینکه میزان اهمیت و وزن این دلایل چقدر است؛ به عبارت دیگر هر کدام از این عوامل به چه میزان در عدم رشد سرمایه داری سهمیم بوده و نقش داشته‌اند. دوم اینکه زمینه‌های بروز این عوامل چه بوده است و آیا رابطه بین این علل وجود دارد یا خیر. اشرف به این موضوع نمی‌پردازد که اساساً آیا کشورهای توسعه یافته علاقه‌ای به انتقال دانش و تکنولوژی خود داشته‌اند یا خیر؟ در واقع تماس با غرب نوعی توسعه را شمال می‌شود که متناسب با اهداف سرمایه انحصاری است. همان اهدافی که اشرف به پرداخته و بیان می‌کند که کشورهای بیگانه به دنبال بازار محصولات خود و مواد اولیه و خام ارزان قیمت در کشورهای نیمه مستعمره بوده‌اند. اینکه این کشورها در تهیه یک نوع محصول تخصص یافته و بازار مصرف کالاهای ساخته شده جهان صنعتی هستند، به نظر نتیجه شیوه‌های تولید گذشته نیست، بلکه بیشتر در ارتباط

با تقسیم کاری (نانوشته ای) است که زمینه آن با پیدایش انحصارات شکل گرفته و به صورت مانعی بر سر راه تنوع تولید کشور های توسعه نیافته در آمده است. (فیوضات، ۱۳۸۴) اشرف همانطور که گفته شد گاه چنان در حوادث تاریخی غرق می شود که از ریشه های اصلی مغفول می ماند؛ پرداختن به آمار ریز تعداد صنوف و تعداد کارگران موید این گفته است. کم بها دادن به نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امپریالیسم در کشورهای توسعه نیافته، باعث شده است نویسندگان کتاب تفاوتی در مشی استعمار کهن و استعمار امپریالیستی در ایران قائل نشود و با هر دو یکسان برخورد کند. (فیوضات، ۱۳۸۴) اشرف می نویسد که بانک شاهنشاهی ایران گذشته از نشر اسکناس و تسلط بر بازار پول کشور، در تجارت خارجی نقش عمده ای داشت و پس از چندی بر بازار مبادله اسعار خارجی تسلط کامل پیدا کرد و عملاً صرافان ایرانی را از میدان رقابت بدر کرد؛ (اشرف ۱۳۵۹، ۵۷) اما به زمینه های اصلی این وضعیت نپرداخته و صرفاً این را در وضعیت نیمه استعماری طبیعی قلمداد می کند.

نکته دیگر این است که اشرف صرفاً به دنبال یافتن موانع رشد سرمایه داری است و گویی تنها مساله این است. وی از توسعه همه جانبه حرفی به میان نمی آورد. رشد علمی جامعه برایش مساله نیست، به مقوله فرهنگ و تفاوت های فرهنگی ایران و غرب اشاره ای نمی کند، در تحلیل هایش از قشر و طبقه ضعیف جامعه حرفی نمی زند و هنگامی که به مساله مردم سالاری می رسد آن را معادل دموکراسی بورژوازی می داند. در واقع اشرف از مقوله سازگاری توسعه با فرهنگ بومی به نوعی غفلت کرده است. اگرچه شاید پاسخ اشرف این باشد که مساله اش رشد سرمایه داری بوده و این به معنای غفلت از عوامل دیگر نیست اما باید گفت ارتباط موارد گفته شده مانند رشد علمی با رشد سرمایه داری ارتباطی معنا دار و غیر قابل انکار است. سوال دیگر این است که جایگاه طبقه دهقانان و کارگران در مردم سالاری اشرف کجاست؟ نکته دیگر اینکه اشرف به رابطه و اتحاد روحانیت و بازار توجه دارد اما منشا این اتحاد تاریخی را نیازمندی های سیاسی-اقتصادی طرفین به هم می داند. وی معتقد است روحانیت به سرمایه تجار نیاز دارد و تجار به حمایت روحانیت. گرچه تا حدی این گفته صحیح است اما اشرف از این واقعیت چشم پوشی می کند که ریشه این اتحاد مذهبی است و همین غفلت است که در نتیجه گیری منجر به معادل دانستن مردم سالاری با دموکراسی بورژوازی منجر می شود.

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی: مشرف

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی: مشرف

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

به نظر اشرف ممانعت ایلات از شکل‌گیری یک قدرت مرکزی که ضامن ساز و کارهای یک نظام سرمایه‌داری از طریق ایجاد امنیت است؛ مانع شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران است. اما نکته دیگری که اشرف بدان نپرداخته‌اند عدم استقبال اجتماعات ایلی از روی آوری به تولید انبوه است. چه، ساخت معیشتی اجتماعی ایلی که با طبیعت عجین است ایجاد می‌کند که اجتماعات ایلی به عنوان واحدهای طبیعی و نیز به واسطه عدم رواج ارزش‌های مصرف‌گرایانه به تولید محدود و خود بسنده قانع شود و روی به تولید انبوه نیاورد. (قاسمی، ۱۳۸۹) از دیگر ویژگی‌های رفتار دولت ایلی که اشرف به آن نپرداخته است بی‌توجهی شاهان و دولت ایلی به مقوله اندیشه، قلم و علم است نقش مهمی در روند توسعه و صنعتی شدن یک کشور دارد.

اشرف در بخش دیگری از کتاب خود به بررسی صنوف ایرانی به مقایسه با گیلد های اروپایی پرداخته است. در بررسی زیر به صورت اجمال به این مطلب اشاره می‌گردد که نه گیلد های غربی و اروپایی آن طور که اشرف می‌گوید سازمان‌هایی دموکراتیک و مستقل از حکومت و نظام فئودالی جامعه اروپا بوده‌اند و صنوف ایرانی آن طور که اشرف می‌گوید وابسته به حکومت و غیر دموکراتیک. خانم لمبتون چهره صنوف ایرانی را در دوره اسلامی چنین ترسیم کرده است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در اکثر موارد، پیشه‌وران کاملاً آزاد و از آزادی عمل زیادی برخوردار بودند. ابن بطوطه که در زمان سلطنت ابوسعید از اصفهان گذشته می‌نویسد هر ۱۵ دسته از پیشه‌وران اصفهان رییس و پیشکشوتی برای خود انتخاب می‌کردند که او را «کُلُو» می‌نامیدند و دسته‌های دیگر هم اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو روسایی برای خود برمی‌گزینند. (آن لمبتون ۳۷۴، ۱۳۷۲) از طرفی روسای هر صنف نیز توسط اعضا انتخاب می‌شدند و کلانتر نیز این انتخاب را تایید می‌کرد. اشرف این را تعبیر به وابستگی به حکومت می‌کند، در صورتیکه این تایید لزوماً به این معنی نیست که صنوف کاملاً وابسته به دولت و حکومت بوده‌اند. از طرفی دیگر برخلاف نوشته احمد اشرف، گیلد، نهادی غیر دینی و فاقد پیوند با کلیسا نبود. تمامی گیلدها دارای بافت دینی بودند و هر یک دارای قدیس حامی و ورزهای مقدس خاص بودند. این وضع در گیلدهای بنایان نیز وجود داشت و کارگاه‌های محل اجتماع و کار ایشان که «لژ» نامیده می‌شد، عبادتگاه ایشام نیز بود که در آن مراسم دینی اجرا می‌شد. (شهبازی، ۱۳۸۲)

شهبازی در مقاله خود با عنوان «گیلدهای غربی و صنوف ایرانی، نقدی بر نظریه احمد اشرف» به موضوع استقلال گیلدها از دولت نیز پرداخته و آن را رد می‌کند. وی دلایل مختلفی را در رد ادعاهای اشرف بیان می‌کند. شهبازی با اشاره به نوشته بریتانیکا می‌نویسد که گیلدهای انگلستان در دوران اوج اقتدارشان از طریق فرامینی که از پادشاه دریافت می‌کردند اعضای خود را اداره می‌کردند، قوانین کار را تنظیم می‌کردند و مالیات اعضا را وصول می‌کردند. (عبدالله شهبازی، ۱۳۸۲)

در بررسی نگاه اشرف به نقش بیگانگان همانطور که گفته شد وی اعتقاد به توهم توطئه دارد. وی در قسمتی از مقاله خود می‌نویسد: «توهم توطئه در باور عمومی همه کشورها کم و بیش دیده می‌شود. اما به نظر می‌رسد این گرایش اعتقادی در خاورمیانه، به ویژه در میان ایرانیان نسبت به دیگر جوامع شایع‌تر است.» (اشرف، ۱۳۷۴) درست است که وی در ابتدای بحث پذیرفتن توطئه را منوط به ادله علمی می‌داند، اما در حین مقاله چنان سخن می‌گوید که گویی بر این باور است که توهم توطئه در ایرانیان یک بیماری است و در بحث خود ذهن ایرانی را ذهنی توطئه‌پندار می‌داند. سوال این است که آیا اشرف همه پدیده‌های تاریخی را مورد مطالعه قرار داده و از کنه همه حوادث خبر داشته است که توانسته به این نتیجه برسد؟ قطعاً پاسخ منفی است.

درست است که همه حوادث را به گردن بیگانگان انداختن اشباه است، اما غفلت از نقش بیگانگان نیز سبب تحلیل نادرست از وقایع می‌گردد. یکی از مصادیقی که اشرف اشاره می‌کند وصیت نامه ای است که به پتر کبیر تزار روس نسبت داده می‌شود، می‌گوید که در واقع چنین وصیت نامه ای وجود نداشته و این مهاجران لهستانی مقیم پاریس بودند که آن را در سال ۱۷۹۵ جعل کردند تا افکار عمومی فرانسویان را علیه روسیه تزاری که مطامع استعماری در لهستان داشته برانگیزانند و در واقع لهستان و فرانسه متحد شوند. ذکر این نکته خود مؤید توطئه ای است که اشرف (شاید ناخواسته) آن را بیان می‌کند. از این دست موارد در کتاب اشرف به کرات یافت می‌شود که خود وی به دسیسه‌های بیگانگان اشاره می‌کند. جهت مثال برخی موارد ذکر می‌گردد:

- ۱- تاجر باشیهای روس بخصوص در ایالات شمالی کشور دارای نفوذ و اقتدار زیادی بودند و فعالانه در امور تجاری و دسیسه‌های سیاسی با سایر عمال روسیه تزاری همراهی و همکاری می‌کردند. (اشرف، ۱۳۵۹، ۵۰)

همگام با تثبیت وضعیت نیمه استعماری در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری، گروهی از سرمایه داران روسی و انگلیسی با حمایت حکومت های خود ... به شکار امتیازات در کشور ما برخاستند... این امتیازات به دنبال یک سلسله بازی های حسابگرانه ... بدست آمد. (اشرف، ۱۳۵۹، ۴۸)

براون درباره کارشکنی های بانک های خارجی در راه تاسیس بانک ملی چنین می گوید: « اشکال تراشی های دیگری از طرف بانکهای روس و انگلیس سد راه شد، تا آنجا که در قوه داشتند اشکال کمیایی پول را میان آوردند، چه معتقد بودند و مسلم بود که اگر بانک ملی با سرمایه شش میلیون تومان در ایران به وجود آید، آنها دیر یا زود کار از دستشان بیرون رفته و مجبور خواهند شد پی کار خود بروند.» (اشرف، ۱۳۵۹، ۱۰۳)

اشرف در قسمت دیگری از این مقاله ضمن اشاره به نهضت تنباکو چنین می نویسد: «با شورش تنباکو و وامدار شدن دولت و سرانجام قتل ناصرالدین شاه، شیرازه امور حکومت، که با هیبت و اقتدار نیم قرن سلطنت وی، بالنسبه نظمی داشت، به کلی از هم گسیخته شد و حکومت مرکزی تا پایان دوره قاجار ناتوان و ورشکسته باقی ماند.» (اشرف، ۱۳۷۴) آنچه در رابطه با مدعای او باید مورد توجه قرار گیرد و اشرف آن را نادیده می گیرد این است که قیام تنباکو تنها در جهت مخالفت با شاه نبود، بلکه علت اصلی آن مخالفت با نفوذ بیگانگان بود. بنابراین نه تنها موجب تضعیف حکومت نشد، بلکه موجب تداوم استقلال اقتصادی کشور نیز شد. (رجبی، ۱۳۹۰)

در نهایت می توان گفت همتنطور که اشرف می گوید انداختن همه مشکلات عقب ماندگی به گردن بیگانگان غافل شدن از واقعیت موضوع است، اما از طرفی غفلت از نقش کشورهای بیگانه نیز موجب شناخت ناقص مساله توسعه نیافتگی می گردد.

۸- نتیجه گیری

از مجموع آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که احمد اشرف در تبیین موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار سعی کرده است از سطح نظری جامعه شناسی به شناخت تحلیلی وقایع اجتماعی حرکت کند. ویژگی برتر اشرف نسبت به دیگر جامعه شناسان آن زمان پرداختن به موانع داخلی و خارجی رشد سرمایه داری بوده است. به همین منظور وی

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

از کتب تاریخی فراوانی بهره گرفته است. یکی از مهمترین نقدهای وارد بر اشرف نپرداختن به راه حل توسعه نیافتگی ایران است. در واقع وی در کتاب خود علل رشد سرمایه داری را بیان می کند ولی به راهکارهای برون رفت از وضع موجود نمی پردازد. در مجموع کتاب وی از دو جنبه تحلیل تاریخی و نگاه های جامعه شناسی به موانع رشد سرمایه داری در ایران ارزشمند می باشد.

منابع:

- آن لمبتون. (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران. تهران: نشر زمینه.
- اشرف، احمد. (۱۳۶۰). شهرنشینی از دیدگاه جامعه شناسان تاریخی. نشریه آرش ۲۵: ۹۴-۱۰۶.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۴). توهم توطئه. مجله گفتگو ۸: ۴۶-۷.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۹). چشم اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه. تهران: موسسه فرهنگ دانش.
- پورفرد، مسعود. (۱۳۸۴). ایران و شیوه تولید آسیایی. <http://vista.ir/article/۲۳۳۶۱۷> (دسترسی در ۱۳۹۲/۹/۲۹).
- رجبی، محمد. (۱۳۹۰). جستارهایی در باب تئوری توطئه در ایران. نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی ۳: ۷۹-۹۳.
- سو، آلوین. (۱۹۹۰). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. ۱۳۹۲. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۸۲). گیلدهای غربی و صنوف ایرانی نقدی بر نظریه احمد اشرف. www.shahbazi.org/Articles/Guilds.pdf (دسترسی در ۱۳۹۲/۹/۲۹)
- فیوضات، ابراهیم. (۱۳۶۴). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران. مجله آینده ۱۱(۵۰۴): ۳۷۴-۳۸۳.
- عبدی، مصطفی. (۱۳۸۶). نظریه های مارکسیسم و توسعه نیافتگی ایران. فصلنامه تخصصی جامعه شناسی ۳(۱).
- قاسمی، یارمحمد. (۱۳۸۹). رابطه دولت و جامعه مدنی در ایران از منظر جامعه شناسی تاریخی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۹۷-۱۳۰
- لک زایی، نجف. (۱۳۸۲). تحولات سیاسی- اجتماعی ایران. قم: موسسه نشر آثار امام منتسکیو. (۱۳۶۲). روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

ولی، عباس. (۱۹۹۳). ایران پیش از سرمایه داری. ترجمه پرویز صداقت. ۱۳۷۵. اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۱۱۱ و ۱۱۲: ۱۸۰-۱۹۷.